

درآمد

علوم بلاغت

علم بیان

علم بیان از سه مبحث تشبیه، مجاز و کنایه تشکیل می‌شود.

تشبیه، معنا را به دقیق‌ترین وجه به تصویر می‌کشد و سه ویژگی دارد: مبالغه، وضوح و ایجاز؛^۱ و جانها را به سوی هدف و خواسته گوینده سوق می‌دهد.^۲

مجاز، دومین مبحث علم بیان است. مجاز، معنا را در قالب ایجاز و تصویر بیان می‌کند و اصلی‌ترین علت یک شیء، مثلاً زمان و مکان خاص آن را برمی‌گزیند، و توأم با مبالغه‌ای زیباست؛ مثل اطلاق «عین» به جاسوس و اطلاق «مجلس» به نمایندگان در «قَرَرِ الْمَجْلِسِ قَانُونِ الْقِصَاصِ».^۳

کنایه، سومین مبحث علم بیان است، که ویژگی آن حسن بیان و عمق تأثیر می‌باشد^۴ و حقیقت را همراه دلیلش بیان می‌کند، مثل «کثیر الرّماد» که خاکستر فراوان ناشی از پخت و پز را دلیل جود شخص می‌داند، و کلماتی را که انسان از بیانش شرم دارد، با لطافت بیان می‌نماید؛ مانند «رفث»^۵ به کنایه از جماع (بقره: ۱۹۷) و معنای معقول را با لباس محسوس ارائه می‌دهد، مثل «حَمَالَةَ الْحَطْبِ» (مسد: ۴) که به معنای سخن چین است که با سخن چینی خود، آتش شر را به پا می‌کند.^۶

۱. ابن اثیر الجزری، ضیاءالدین (۱۹۹۸م)، ج ۱، ص ۳۹۴.

۲. خطیب الحسینی، سید عبدالزهران (۱۴۰۹ق)، ص ۱۴۷.

۳. الجارم، علی و مصطفی امین (۱۳۸۹ق)، ص ۱۲۲؛ هاشمی، احمد (۱۴۱۴)، ص ۲۶۱.

۴. حسینی، سید جعفر (۱۴۱۳ق)، ص ۷۴۳.

۵. عاکوب، عیسی علی (۱۴۲۱ق)، ص ۵۴۷.

۶. حسینی، سید جعفر (۱۴۱۳ق)، ص ۷۴۶.

علم معانی

دومین علم از علوم بلاغت، علم معانی است که مراد از آن، معانی نحو است؛ زیرا قواعد نحوی، تابع معانی‌ای هستند که مقام یا موقعیت اقتضا می‌کند؛ مثل: تقدیم یا تأخیر، حذف یا ذکر، تعریف یا تنکیر مبتدا.^۱

از این رو، علم معانی، روح، علت، بیان اغراض و احوال نحو است و به ما می‌آموزد که جمله خود را از لحاظ لفظی چگونه بیاراییم و چه زمانی آن را به صورت خبری، انشایی، قصر، وصل و یا فصل بیاوریم.^۲ این معانی، معانی ثانویه‌ای هستند که از چینش نحوی کلمات به دست می‌آیند که به صراحت و آشکارا ذکر نشده‌اند.^۳

علم بدیع

سومین علم از علوم بلاغت، علم بدیع است که از دو مبحث محسنات لفظی و محسنات معنوی تشکیل می‌شود. محسنات لفظی فنونی هستند که به سخن، موسیقی می‌دهند تا شنونده از شنیدن آن به طرب درآید؛^۴ مثل سجع که عبارت از آن است که دو فراز از نثر دارای یک قافیه باشند، یعنی به یک نوع حرف ختم شوند:^۵ «الرَّحْمَنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ» (رحمن: ۲۱) و محسنات معنوی فنونی هستند که معنای سخن را می‌آرایند و آن را تأثیرگذار می‌کنند و الفاظ را به هم مرتبط می‌سازند؛ مثل توریه که عبارت است از آنکه در سخن، لفظی بیاید که دارای دو معناست، یکی نزدیک و دیگری دور، و مراد گوینده معنای دور باشد:^۶ «وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ» (رحمن: ۶). شاهد مثال «نجم» است که به معنای ستاره و بوته است.

۱. مطلوب، احمد (۱۹۸۰)، ص ۷۵.

۲. امین، بکری شیخ (۱۹۹۰م)، ص ۵۳.

۳. سلطان، منیر (بی تا)، ص ۱۳.

۴. خلیفه، عبدالمجید محمد (۲۰۰۱م)، ص ۱۰۸.

۵. ابن اثیر الجزری، ضیاءالدین (۱۹۹۸م)، ج ۱، ص ۳۰۸.

۶. جارم، علی و مصطفی امین (۱۳۸۹ق)، ص ۲۷۱.

فصاحت و بلاغت

فصاحت در لغت یعنی وضوح، و در اصطلاح آن است که حروف، کلمات و تراکیب سخن طبق قواعد زبان باشد.^۱ از این رو، کلمه فصیح آن است که عیوب تنافر یا ناسازگاری حروف، غرابت استعمال و مخالفت با قاعده صرفی را نداشته باشد.^۲

تنافر (یا ناسازواری) حروف آن است که تلفظ کلمه به خاطر نزدیک بودن مخارج حروفش مشکل باشد؛ مثل: هُعُجُع: که نوعی گیاه است که خوراک شتر است.^۳

کلام فصیح آن است که عیوب تنافر کلمات، تعقید لفظی، تعقید معنوی و مخالفت با قواعد نحوی را نداشته باشد.^۴

تنافر کلمات آن است که چینش کلمات در عبارت طوری باشد که زبان هنگام بیان جمله دچار لکنت شود.^۵

تعقید لفظی یعنی معنا به خاطر چینش بد کلمات، مفهوم نباشد.^۶

کلام بلیغ آن است که علاوه بر دارا بودن شروط فصاحت، به مقتضای حال و مناسب مقام باشد.^۷

اهمیت علم بلاغت

سه علم معانی، بیان و بدیع، علوم بلاغت نامیده می‌شوند. جایگاه علوم بلاغت در عربی، جایگاه سر در بدن است.

درک ظرافتها و زیباییهای زبان به ویژه آثار ادبی، نثر و شعر وابسته به دانستن علوم بلاغت است.^۸

۱. مراغی، احمد مصطفی (بی تا)، ص ۱۷.

۲. تفتازانی، سعدالدین مسعود (۱۴۰۹هـ)، ص ۶.

۳. خطیب الحسینی، سید عبدالزهراء (۱۴۰۹ق)، ص ۹.

۴. همان، ص ۱۱.

۵. همان جا.

۶. مراغی، احمد مصطفی (بی تا)، ص ۳۲.

۷. علوی مقدم، محمد و رضا اشرف زاده (۱۳۸۷)، ص ۱.

۸. همان، ص ۳.

اگر کسی از سیبویه به علم نحو داناتر باشد، نمی‌تواند به کنه کلام پی ببرد، مگر اینکه در علوم بلاغت متبحر باشد؛^۱ مثلاً در آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً» (آل عمران: ۱۰۳) اگر ندانیم که حبل، استعاره است، مقصود خدا را نخواهیم فهمید.^۲

تاریخچه علوم بلاغت

می‌دانیم بلاغت، یکی از شاخه‌های علوم ادبی است که سرچشمه اصلی آن، قرآن کریم است. از آنجا که قرآن پژوهان به دنبال کشف اعجاز بلاغی قرآن بودند به اسرار و قواعد علوم بلاغت دست یافتند.

پس از قرآن، سخنان گهربار پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) به ویژه نامه‌ها و خطبه‌ها و کلمات قصار حضرت علی (ع) که ادیبانه‌ترین آنها در کتاب نهج البلاغه به کوشش سیدرضی گرد آمده، مهم‌ترین عامل ایجاد رشد و توسعه علوم بلاغی بوده‌اند. از این رو، شالوده این دانش با نزول وحی پی‌ریزی شد و در دوره‌های بعدی به ویژه در قرنهای دوم به بعد، بیشتر کتب بلاغی به هدف تبیین وجوه اعجاز قرآن، تألیف و تدوین می‌گردید؛ در نتیجه اصطلاحات بلاغی عربی که در دوره معاصر افزون بر هزار نوع می‌باشد، عمدتاً بر اساس آیات و عبارات قرآنی و برای تبیین و توضیح وجه اعجازی و فصاحت و بلاغت قرآن، ایجاد شده است.

کتاب البدیع ابن المعتز (تألیف ۲۷۴ ه.ق)، نقد الشعر قدامة بن جعفر (متوفای ۳۳۷ ه.ق)، رساله النکت فی الاعجاز القرآن، نوشته علی بن عیسی رمانی (متوفای ۳۸۳ ه.ق)، اعجاز القرآن، از عبدالجبار معتزلی (متوفای ۴۱۵ ه.ق)، دلائل الاعجاز و اسرار البلاغه نوشته عبدالقاهر جرجانی (متوفای ۴۱۷ ه.ق)، اعجاز القرآن تألیف باقلانی (متوفای ۴۰۳ ه.ق)، از بزرگ‌ترین علمای بلاغت، از جمله آثاری‌اند که در راستای تبیین و کشف اعجاز بلاغی قرآن نگاشته شده‌اند.

۱. زمخشری، محمود بن عمر (بی‌تا)، ج ۱، ص ن.

۲. علوی مقدم، محمد و رضا شرف‌زاده (۱۳۸۷)، ص ۱.

تاریخچه شرح نهج البلاغه

- قدیمی ترین شرح نهج البلاغه، به گزارش علامه امینی (رحمة الله عليه) اعلام نهج البلاغه اثر علی بن ناصر از معاصران سید رضی (ره) می باشد. ناگفته نماند ایشان بیش از هفتاد شرح برای نهج البلاغه برشمرده اند.^۱ جناب حسینی در مصادر نهج البلاغه، بیش از یکصد شرح و تفسیر را نام می برد.^۲ گفتنی است که ما در این مقدمه به برخی از شروح مهمی که جنبه های بلاغی را به طور مستقل با تأکید در نظر داشته اند، اشاره می نمایم.

- سعید بن هبة الله بن الحسن معروف به قطب الدین راوندی (متوفای ۵۷۳ ه.ق) با شرح ارزشمند با عنوان منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه در زمرة پیشگامان شارح نهج البلاغه است که در ضمن شرح خطبه ها و نامه ها، به موضوعات بلاغی و زیباییهای هنری سخنان امیرالمؤمنین (ع) نیز پرداخته است. کتاب این دانشمند بزرگ، بعدها پشتوانه و ره توشه ارزنده ای برای دیگر شروح، به ویژه شرح ابن ابی الحدید گردیده و بارها مورد استناد وی قرار گرفته است.

- الحقائق فی شرح نهج البلاغه، نوشته قطب الدین محمد بیهقی کیدری (زنده در ۶۱۰ ق) از علمای امامیه و معاصر قطب الدین راوندی (در سال ۵۷۶ شرح نهج البلاغه خود را به پایان رسانده) و از معارج و منهاج نیز بهره برده است.

- ابن میثم بحرانی (متوفای ۶۷۹ ق) از شارحان شیعی نهج البلاغه، بیشتر از متقدمان خود به بلاغت نهج البلاغه می پردازد و در تبیین عناصر آن - به ویژه در تقسیم بندیهای کلی بلاغت - با تأکید بر علم بیان تلاشهای فراوانی نموده است، و کمتر خطبه ای دیده می شود که ابن میثم در آن به تحلیل، تبیین و تفصیل تشبیه یا استعاره یا مجاز و مباحث مختلف علوم بلاغی اعم از معانی، بیان و بدیع نپرداخته باشد. وی در مقدمه به تفصیل به مباحث فصاحت، بلاغت، الفاظ، معناشناسی، و نیز انواع تشبیه، استعاره، کنایه، حقیقت، مجاز، اشتراک، ترادف، سجع، مقابله، تلمیح، اقتباس و مطابقه،

۱. ر.ک: امینی تبریزی، عبدالحسین احمد (۱۳۴۶ق)، ج ۴، ص ۱۸۶-۱۹۳.

۲. خطیب الحسینی، سید عبدالزهراء (۱۴۰۹ق)، ص ۲۲۱-۲۷۴.

و همچنین دسته‌بندی آنها پرداخته است.^۱ این نکته بیانگر توجه فراوان این شارح به ادبیات و بلاغت نهج البلاغه بوده و به نوعی، وی الگوی شارحان بعدی قرار گرفته و به جرئت می‌توان اذعان نمود که شرح ایشان از چندین جهت، بهترین شرح نهج البلاغه است.

- ابن ابی‌الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ ق) نیز که از بزرگ‌ترین شارحان نهج البلاغه به شمار می‌آید، در شرح کلام حضرت (ع)، دیدگاه‌های زیباشناسانه و بلاغی خود را به تفصیل در ذیل خطبه‌ها مطرح نموده است. وی حضرت امیر (ع) را به حق، امام الفصحاء و سید البلغاء خوانده و کلامش را فروتر از کلام خالق و فراتر از کلام مخلوق معرفی می‌کند: «أما الفصاحة فهو عليه السلام إمام الفصحاء و سيد البلغاء و في كلامه قيل: دون كلام الخالق و فوق كلام المخلوقين و منه تعلم الناس الخطابه و الكتابه. قال عبد الحميد ابن يحيى: حَفِظْتُ سَبْعِينَ خُطْبَةً مِنْ خُطَبِ الْأَصْلَعِ فَفَاضَتْ ثُمَّ فَاضَتْ...»^۲ شرح ابن ابی‌الحدید سرشار از نکات و مطالب سودمند است.

- شرح نهج البلاغه از علامه میرزا حبیب‌الله خویی (۱۳۲۴ ق)؛ البته شرح ایشان به‌جز مقدمه‌مبسوطی که در خصوص تبویب مطالب بیان و بدیع آورده، چندان به امور بلاغی در همه‌قسمتها پرداخته است.

- تجرید البلاغه یا اصول البلاغه، نوشته نظام‌الدین ابی منصور محمد الجوینی و شرح مقداد فاضل بر آن.

- کتابی درباره‌ی نهج البلاغه از نظر ادب، اثر عزالدین علم‌الدین شنوخی.

برخی شروح معاصر نهج البلاغه

کتاب

در دوره معاصر نیز آثار گران‌سنگی نگارش شده که به بلاغت نهج البلاغه نیز پرداخته‌اند، از جمله:

۱. شرح نهج البلاغه شیخ محمد عبده،

۲. فی ظلال نهج البلاغه از محمدجواد مغنیه،

۱. ابن میثم بحرانی (۱۳۶۲)، ص ۱۴-۷۲، مقدمه.

۲. ابن ابی‌الحدید معتزلی (۱۴۰۷ ق)، ج ۱، ص ۲۴.

۳. صنایع ادبی در کلام امام علی (ع)، کریم زمانی جعفری،
۴. نهج البلاغه و اثره علی الأدب العربی، تألیف محمدهادی امینی جعفری،
۵. جلوه‌های بلاغت در نهج البلاغه، تألیف محمد خاقانی،
۶. تحلیل ارکان استعاره‌های پیچیده نهج البلاغه، اثر دکتر محمد ادیبی مهر،
۷. الأمثال فی نهج البلاغه، تألیف محمد الغروی،
۸. مِنْ مَعَالِمِ الْأَدَبِ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ (۱۳۸۴ ه.ش) تألیف دکتر سید خلیل باستان از آثار مهم و علمی است که بلاغت تعدادی از خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه را از نگاه اسلوب، عناصر، عواطف، خیال، تصویرپردازی و تحلیل کرده است.
۹. هنر تصویرآفرینی در نهج البلاغه، از حمید محمد قاسمی.

مقالات

- «جلوه‌های حضور قرآن در نهج البلاغه»، ابوالقاسم قوام و عبدالله رادمراد، مجله تخصصی زبان و ادبیات علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- «گذری بر ارزش ادبی نهج البلاغه»، زین العابدین گل صنملو، مجله ادبیات فارسی، سال چهارم، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۸۷.
- «زیبایی در سخن معصوم (ع) (بررسی آرایه‌های بلاغی در نهج البلاغه در دعای صباح و خطبه شانزدهم نهج البلاغه)»، اسحاق طغیانی و حمید عابدیها (۱۳۸۷)، دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره دهم، بهار و تابستان ۱۳۸۷.
- «تأثیر نهج البلاغه بر ادب فارسی»، دکتر سید محمد مهدی جعفری، مجله مجموعه جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، بهار ۱۳۸۴، شماره ۴۲.
- «شیوه‌های امیر بیان در خلق تصاویر زنده و بدیع»، حمید محمد قاسمی، مجله نهج البلاغه، بهار ۱۳۸۹، شماره ۲۷ و ۲۸، ص ۱۸۵-۲۰۴.
- مقالاتی از دکتر سید جعفر شهیدی: «بهره ادبیات از سخنان علی»، مجله نهج البلاغه، ۱۳۸۷، شماره ۲۳ و ۲۴، ص ۴۲-۴۹. نیز: شماره ۱، پاییز ۱۳۸۰.

- «بلاغت نهج البلاغه»، تقوی خراسانی، جلیل تجلیل و احمد خزاعی، مجله نهج البلاغه، بهار ۱۳۸۴، شماره ۲ و ۳.
- «علی؛ بزرگ‌ترین خطیب تاریخ»، محمدرضا بندرچی، مجله نهج البلاغه، زمستان ۱۳۸۰ و بهار ۱۳۸۱، شماره ۲ و ۳.
- «دیداری از صور بلاغی نهج البلاغه»، جلیل تجلیل، مجله نهج البلاغه، بهار ۱۳۸۴، شماره ۱۳ و ۱۴، ص ۵۴-۶۱.
- «ترادف در نهج البلاغه»، طیبه رائی، مجله نهج البلاغه، بهار ۱۳۸۴، شماره ۱۳ و ۱۴، ص ۱۱۲-۱۲۲.
- «شعر در نهج البلاغه»، ابراهیم اقبالی، مجله نهج البلاغه، بهار ۱۳۸۴، شماره ۱۳ و ۱۴، ص ۱۰-۲۴.
- «امام علی، بزرگ‌ترین خطیب تاریخ»، احمد سپهر خراسانی، مجله نهج البلاغه، پاییز ۱۳۸۰، شماره ۱.
- اینجا جا دارد که برای دانشمندانی که برای شناساندن نهج البلاغه گامی برداشته‌اند، از درگاه خداوند منان اجر جزیل درخواست نمایم.

بلاغت نهج البلاغه از نظر قدما و معاصران

معاویه در بلاغت امام می گوید: به خدا قسم فصاحت را او در قریش بنیان نهاد.^۱ عبدالحمید بن یحیی کاتب می گوید: هفتاد خطبه از خطب علی (ع) حفظ کردم که پیوسته از وجود علم لبریز می شد.^۲

سید رضی در مقدمه‌اش می نویسد: نهج البلاغه دارای شگفتیهای بلاغت و گوهرهای زبان عربی و سخنان دینی و دنیوی درخشان است که همه اینها با هم در هیچ کلامی جمع نمی شود و من آن را «نهج البلاغه» نامیدم، چون درهای بلاغت را به روی خواننده‌اش باز می کند و آن را در دسترسش قرار می دهد.^۳

۱. ابن ابی الحدید (۱۴۰۷ق)، ج ۱، ص ۸.

۲. همان‌جا.

۳. عبده، شیخ محمد (۱۴۰۹ق)، ص ۱۹.

ابن ابی الحدید: ابن ابی الحدید از ادیبان قرن هفتم است و کتابی با نام *الفلسک الدائر علی المثل السائر* دارد که آن را در نقد کتاب *المثل السائر* ابن اثیر نوشته است. وی درباره بلاغت نهج البلاغه می نویسد: نهج البلاغه از کلام خالق پایین تر و از کلام مخلوق بالاتر است.^۱ هر که می خواهد بلاغت بیاموزد، نهج البلاغه بخواند (خطبه/۱۰۸) و در ذیل خطبه ۲۱۶ می گوید: اگر فصحای عرب در برابر این کلام علی (ع) سجده کنند، سزاوار است و ادامه می دهد: ما شک نداریم که علی (ع) فصیح ترین عرب، اولین و آخرین است به جز سخن خدا و رسول (ص).

استاد سید جعفر شهیدی (مترجم نهج البلاغه): بلاغت یعنی متناسب بودن سخن فصیح با مقتضای حال، یعنی رعایت وضع شنونده از جهت میزان دریافت و مقدار اطلاع، و رعایت زمان، مکان و دیگر خصوصیات که موجب می شود سخن در شنونده اثری مطلوب به جا نهد و نهج البلاغه مصداق درست چنین تعریفی است.^۲ در کتاب حاضر کوشیده ایم در فنون مختلف بلاغت، نمونه هایی از نهج البلاغه، شاهکار بلاغت و زیبایی، را به نمایش بگذاریم؛ ولی در برخی از آرایه ها موفق نشدیم نمونه ای از نهج البلاغه بیاوریم؛ البته این بدان معنا نیست که آن فن در نهج البلاغه وجود ندارد، بلکه سعی ما قاصر بوده است.

برای نشان دادن خطبه، نامه و حکمت - به ترتیب - علامتهای اختصاری «خ»، «ر» و «ح» به کار رفته است.^۳

از آنجا که حل تمرینها مستلزم دانستن معنای آنهاست، معانی کلمات مشکل عبارات از ترجمه شرح ابن میثم در پاورقی آمده است. نشانی خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار طبق نسخه نهج البلاغه مصحح دکتر صبحی صالح است. در پایان، از استادانی که این کتاب را تدریس خواهند کرد خواهشمندیم لغزشها را یادآور شوند تا در چاپ بعدی اصلاح شوند.

۱. ابن ابی الحدید (۱۴۰۷ق)، ج ۱، ص ۲۴.

۲. شهیدی، سید جعفر (۱۳۸۷)، مقدمه ترجمه، ص ط.

۳. حرف «خ»، حرف اول کلمه «خطبه» است و حرف «ر»، حرف اول کلمه «رساله» به معنای نامه است و حرف «ح»، حرف اول کلمه «حکمت» است.